

در انتخاب افراد، دقت و تحقیق کنید و حتی‌الامکان از شرکت‌های معتبر نیرو درخواست شود. ایجاد موانع موجب به‌تاخیر افتادن اقدام سارقان در ارتکاب جرم می‌شود. به همین خاطر شهروندان نسبت به نصب نرده‌های حفاظتی به‌خصوص در محل درهای ورودی تراس در طبقات اول ساختمان اقدام کنند. تقویت و افزایش ضریب ایمنی منازل با استفاده از دوربین‌های مداربسته، نرده‌کشی دیوار، حیاط، نصب دزدگیر و درهای مستحکم و قفل‌های استاندارد و تعبیه گاوصندوق ثابت در داخل ساختمان، فرصت ارتکاب سرقت را کاهش می‌دهد.

معاون مبارزه با سرقت پلیس آگاهی در پایان از اجرای طرح‌های عملیاتی مبارزه با سارقان بومی و غیربومی منزل در قالب طرح‌های استانی و سراسری با هدف شناسایی، تعقیب و دستگیری سارقان حرفه‌ای و سریالی خبر داد و گفت: پلیس در برخورد با سارقان از هیچ تلاشی فروگذار نمی‌کند و با جدیت کار خود را انجام می‌دهد.

دهانی که بد موقع باز شد

راز قتل مرد جوان که در جریان درگیری دسته‌جمعی به قتل رسیده بود با تهدید همخانه قاتل فاش شد

آن روز را کامل به خاطر دارم. در شعبه مشغول رسیدگی به پرونده همسرکشی بودم که تلفن کشیک قتل زنگ خورد و مرگ‌های مشکوک و دو مورد خودکشی گزارش شد. عقربه‌های ساعت روی ۱۳و۲۵ دقیقه ایستاده بودند که تلفن بار دیگر زنگ خورد. مامور یکی از کلانتری‌ها پشت خط از قتل مرد جوانی در یک نزاع دسته‌جمعی خبرداد. از او خواستم صحنه را حفظ کنند تا خودم را به آنجا برسانم. سریع با خودروی ویژه قتل به سمت محل قتل راه افتادم و خیلی زود به محل جنایت رسیدم. محله شلوغی بود و بدون اغراق بیش از ۱۰۰ نفر نزدیک مغازه صوت و تصویری جمع شده بودند. جمعیت را شکافته و پشت نوار زرد صحنه جرم توقف کردم.

افسر کلانتری به سمتم آمد و در گزارش اولیه ماجرا گفت: «آقای بازپرس، در یک نزاع دسته‌جمعی ۲۰ نفری، صاحب مغازه صوت و تصویری کشته و دو دوستش مجروح شدند که به بیمارستان منتقل شدند.»

قتل درست مقابل مغازه صوت و تصویری رخ داده بود و خون زیادی از او رفته بود. روی جنازه را با پارچه سفید پوشانده بودند. روی جسد را کنار زدم، جای چاقو روی گردن و سینه‌اش مشخص بود.

از مامور کلانتری خواستم با کمک همکارانش محل را خلوت کند تا پزشکی قانونی معاینه اولیه جسد را انجام دهد.

دقایقی بعد پزشکی قانونی آمد و اعلام کرد جای حداقل هشت ضربه چاقو روی بدن مقتول است اما ضربه نهایی که باعث مرگش شده به گردن و شریان‌های اصلی وارد شده است.

با توجه به این‌که بررسی اولیه تیم تشخیص هویت و پزشکی قانونی انجام شده و محل حادثه خیلی شلوغ بود و از پیر و جوان حتی کودکان پشت نوار زرد رنگ بررسی صحنه جرم تجمع کرده بودند، دستور دادم جسد به پزشکی قانونی منتقل و ماموران ویژه قتل و کلانتری محل، فیلم دوربین‌های مداربسته و لحظه جنایت را برایم پیدا کنند تا صحنه را ببینم.

در این حین مردی اصرار داشت با من گفت‌وگو کند که گفتم اجازه بدهند وارد صحنه جرم شود.

مرد میانسال که به شدت ترسیده بود خودش را همسایه مقتول معرفی و شروع به صحبت کرد:«آقای قاضی من همه چیز را دیدم؛ ساعتی قبل یک مشتری برای تعمیر تلویزیون به مغازه خشایار آمد و تلویزیون او تعمیر شد اما دقایقی بعد سر و صدای آنها بلند شد. به جلوی مغازه آمدم که متوجه شدم آنها به خاطر اجرت تعمیر با یکدیگر درگیر شده‌اند. آنها را به سختی با کمک همسایه‌های دیگر جدا کردیم و فکر کردیم مشکل حل شده است. دو ساعت قبل دیدم که سعید(مشتری) با دوستانش به مقابل مغازه آمد و خشایار هم دوستانش را خبر کرده بود. یکباره درگیری بین آنها شکل گرفت و فقط قمه و چاقو بود که روی هوا می‌چرخید.

یکی از دوستان سعید به خشایار و سه دوستش نزدیک شد و در یک چشم به هم زدن آنها را با چاقو زد و فرار کرد. همه ترسیده بودیم؛ حتی افراد حاضر در درگیری هم فرار کردند.»

با بررسی دوربین، چهره قاتل به دست آمد. دستور دادم او را دستگیر کنند. سه روز بعد افسر پرونده آمد و گفت هیچ ردی از قاتل ۳۰ ساله وجود ندارد. انگار آب شده و داخل زمین رفته است. موبایلش هم در یک سطل زباله در همان نزدیکی محل جنایت کشف شد.

فهمیدم قاتل حرفه‌ای است. دستورات لازم برای تفتیش خانه و پاتوق‌هایش را دادم اما هیچ خبری از او نشد. ته دلم روشن بود خون مقتول پایمال نمی‌شود.

چهار سال بعد یک روز افسر پرونده تلفن کرد و گفت احتمالا قاتل را شناسایی و دستگیر کرده‌ایم. از او خواستم موضوع را شرح دهد که گفت تا چند دقیقه دیگر با مرد جوانی به شعبه می‌آیند.

یک ساعت بعد با مرد جوانی وارد شعبه شدند که مرد جوان مدعی شد پسر جوانی همخانه من است. چون پول کمی داشتم مجبور شدم همخانه بگیرم. پسر جوان بددهن، زورگو و تنبل است و مرا مجبور می‌کند همه کارهای خانه را انجام دهم.

او دیروز وقتی به این رفتارش اعتراض کردم گفت که چهار سال قبل یک نفر را کشته و کشتن نفر دوم برایش عین آب خوردن است. من از ترس به پلیس آگاهی رفتم تا اطلاع دهم که مرا پیش شما آوردند.

اطلاعاتی که این مرد از مشخصات همخانه‌اش می‌داد با قاتل تحت تعقیب یکی بود. به افسر پرونده گفتم سریع متهم را دستگیر کن ببینم موضوع واقعیت دارد یا خیر.

صبح فردا پسر جوانی دستبند به دست با لباس متهم، روبه‌رویم نشست و گفت که بی‌گناه است و فقط برای ترساندن همخانه‌اش، دروغ گفته است.

ساعتی بعد از اداره آگاهی تماس گرفته و مسئول تشخیص هویت اعلام کرد با دیدن فیلم صحنه قتل، مطمئن است این فرد با چاقو افراد را مجروح کرده است.

با این سرنخ از مرد جوان خواستم واقعیت را بگوید که سرانجام اعتراف کرد و گفت: من مقتول را نمی‌شناختم و دوستم گفت به کمکش بروم. همراه۱۱ نفر دیگر آنجا رفتیم که زد و خورد شکل گرفت و مجبور شدم از چاقو استفاده کنم. در این مدت هیچ تماسی با کسی نداشتم تا ردم گرفته نشود، اما دهان بی‌موقع باز کردن باعث شد همخانه‌ام موضوع را بفهمد و حالا دستبند به دست روبه‌روی شما نشسته‌ام.

با اعترافات مرد جوان به قتل، صحنه بازسازی و پرونده به دادگاه ارسال شد.

